

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب در دوره رضاشاه

رحیم روحبخش

آغاز رسمی کشف حجاب در ۷ دی ماه ۱۳۱۴ شمسی به عنوان یک واقعه مهم در تاریخ معاصر کشور محسوب می‌شود. تاکنون در اندک پژوهش‌های انجام شده، برخی ابعاد و زوایای این واقعه مورد بررسی قرار گرفته است، ولی درباره پیامدهای اجتماعی و به خصوص اقتصادی آن پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این نوشتار بر آن است که با استناد به حجم انبوه اسناد منتشر شده، این ابعاد از واقعه کشف حجاب را مورد بازکاوی قرار دهد.

چنین به نظر می‌رسد که لباس مردمان هر کشور معرف هویت و فرهنگ آن کشور است. در کشوری مثل ایران که دین در تمام ابعاد زندگی مردم حضور و نمود دارد و جانمایه فرهنگ را نیز تشکیل می‌دهد، لباس و نوع پوشش نیز از این مؤلفه تأثیر عمیقی می‌پذیرد. از این رو صیانت از این ارزش و هنجار اجتماعی دارای بعد ملی و دینی است. مقاومت توده‌ها در قبال تغییر پوشش در دوره رضا شاه بیانگر تعمیق این هنجار در جامعه و تقیدات مردم به سنن ملی و مذهبی می‌باشد.

رضاشاه در جریان مدرن سازی کشور، در صدد برآمد این حوزه از فرهنگ و سنت جامعه را نیز متحول سازد. او تصور می‌کرد که با تغییر پوشش می‌تواند گامی اساسی در راه تجددگرایی مردم ایران بردارد و در همین راستا به موازات برخی اقدامات دیگر نظیر تأسیس نهادها و مراکز نوین و مقابله با سنت‌ها، دستور داد که تغییراتی نیز در پوشش مردم صورت گیرد.

در مرحله اول قانون اجباری شدن لباس متحدالشکل به تاریخ ششم دی ماه ۱۳۰۷ در مجلس شورای ملی تصویب رسید. بر اساس این قانون پوشیدن لباس‌های یکدست برای کارکنان دولتی و به خصوص کلاه پهلوی (لبه دار) اجباری و همچنین استفاده عبا و عمامه از سوی روحانیون - به جز برخی موارد استثنایی - ممنوع اعلام شد. البته برخی گزارش‌ها از اجرای رسمی این قانون در میان مستخدمین ادارات از یک سال پیش از آن نیز خبر می‌دهد، ولی تعمیم این برنامه در مبان‌ی مردم در پی سفر چهل روزه شاه به ترکیه در خرداد و تیرماه ۱۳۱۳ و دیدن کشف حجاب در آن کشور در دستور کار هیأت حاکمه قرار گرفت.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب در دوره رضاشاه ۳۲

دستورالعمل مربوطه حاکی است که در این مرحله مردان موظف به پوشیدن یک دست کت و شلوار یکدست و گذاشتن کلاه شاپو (مشهور به اسامی دیگر نظیر کلاه کلنی، کلاه تمام لبه، بین المللی) بر سر و زنان نیز کشف حجاب نموده و به جای چارقد، با کلاه زنانه در انظار عمومی ظاهر شوند.

پرواضح است که چنین تغییراتی در پوشش، در گام نخست تناسبی با تولیدات داخلی البسه وطنی نداشت و لازم می‌نمود که خارج از کشور وارد شود. از همین منظر می‌توان به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب نگریست. بررسی اسناد نشان می‌دهد که متولیان این برنامه در آغاز راه، از بسیاری از ابعاد و پیامدهای آن غافل

بودند. صدور دستورالعمل‌های متناقض برای حل برخی معضلات مبتلا به مؤید این نظر است.

با این مقدمه دو پیامد اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب به شرح ذیل مورد بازکاوی قرار می‌گیرد:

۱ - پیامدهای اقتصادی:

مهمترین پیامد کشف حجاب، تعطیلی بسیاری از مشاغل مرتبط با تهیه و تولید کالاهای وطنی بود. این خطر یک بار دیگر نیز پیش از آن در سال ۱۳۰۵ شمسی، اقتصاد کشور را تهدید کرده بود. در آن سال در پی واردات حجم عظیمی از کالاهای روسی از شوروی، سران اصناف به تکاپو افتاده، با صدور اعلامیه‌ها و ایجاد تشکلهایی در شهرستان‌ها، در صدد مقابله با این بحران برآمدند.

آنان در قالب تشکلهایی نظیر: «نهضت اقتصاد خراسانی»، «نهضت اقتصاد رشت»، «نهضت اقتصاد قزوین» و عناوین دیگر به روحانیون که متحد سنتی آنها در این زمینه بودند روی آوردند؛ چنانچه در پی پخش قطعنامه یکی از جلسات «اتحادیه اصناف اصفهان» تحت عنوان «وطن در خطر است» که راجع به امتعه وطنی و مضرات ورود امتعه خارجی، در ۲۲ آذرماه ۱۳۰۵ صادر گردید، بلافاصله از سوی آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی، لایحه‌ای به عنوان اتحادیه اصناف شرف صدور یافت که حاوی نکات عالی و حقایق اسلامی بود. ایشان با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان «اسلام در خطر است» بر نهضت ملی اقتصادی اصناف مشروعیت دینی بخشیدند و عموم را به حمایت از آنان فراخوانده و در پایان آن ابراز امیدواری کردند:

« امتعه داخله رواج و احتیاجات از خارجه بالمره مقطوع و ثروت مملکت زیاد و شوکت و اقتدار و عزت اسلام و مسلمین فوق العاده بشود و توازن صادرات و واردات ایران کاملاً بشود...» (۱) ایجاد تشکلهای صنفی و انجام تبلیغات و اعتراضات مذکور، بیانگر رشد آگاهی سیاسی و اهتمام صنفی به دفاع از موضع اقتصادی و اجتماعی می‌باشد؛ چنانچه در یکی دو سال بعد از آن نیز در پی رسمیت کلاه پهلوی، چنین اعتراضاتی صورت گرفت. به طور مثال پس از انحصار بازار کلاه کرمانشاه به دست چهار تن از تجار بزرگ و کساد کار کلادوزان، آنان در ۲۹ شهریور ۱۳۰۶ در بیانیه‌ای با عنوان «بدبختان جماعت کلاه‌مال‌های دارالدوله» اعتراض خود را به مقام رئیس الوزراء چنین ابراز داشتند:

«مقام منیع رفیع ریاست محترم کابینه وزراء (دامت عظمته)

تضرعاً به عرض می‌رساند: قریب صد نفر ما بدبختان اصناف کلاه‌مال از میان رفته و به شام شب محتاج گردیده، به واسطه ضدیت سه چهار نفر که کلاه از خارج وارد می‌کنند و ما بیچارگان در فشار و پریشانی گرفتار گردیده؛ اولاً در کرمانشاه کارخانه دارند و به علاوه از خارج هم کلاه وارد می‌کنند و چاکران با نهایت سختی و ضعف و پریشانی از نظامیان و غیره و ادارجات، لقمه نانی تحصیل می‌نمودیم و الحال که از طرف دولت حکم شده که ادارجات و عموم مستضعفین کلاه پارچه‌ای بگذارند، چاکران مأیوس و ناامید و کسب دیگر هم بلد نیستیم و راه چاره مسدود، سواي آستان مقدس استدعا داریم که حکمی صادر شود، حضراتی که کلاه وارد

می‌کنند یا کارخانه داشته باشند - کلاه وارد نکنند - یا کلاه وارد کنند، کارخانه نداشته باشند. آنقدر باشد که ما بیچارگان عیادت خود نگذاریم و فرار به دولت خارجه هم شویم.

آدرس: دکان استاد صفرخان، نماینده کلاه‌مال‌های دارالدوله» (۲)

در همین راستا مخبرالسلطنه هدایت، یکی از کارگزاران نظام حاکم و از منتقدان کشف حجاب در خاطرات خود به نکته‌ای اشاره کرده است که از تسهیلات ارائه شده از سوی دولت برای واردات کلاه حکایت می‌کند. او می‌نویسد:

«در اواخر دوره ریاست الوزرای‌اش [۱۳۰۶/۳/۱۶ الی ۱۳۱۲/۶/۲۲] در یکی از جلسات هیأت دولت که بحث پیرامون محدودیت اقلام صادراتی و وارداتی بود، تیمورتاش [وزیر مقتدر دربار رضاشاه] کلاه زنانه را داخل امتعه مجاز [واردات] کرد و گفت لازم می‌شود». (۳)

یکی از مفاد اصلی قانون متحدالشکل کردن لباس، ماده مربوط به ممنوعیت استفاده از عبا و عمامه از سوی روحانیون بود. بر اساس ماده دوم این قانون، فقط طبقات هشتگانه [علما] ذیل از مقررات این قانون مستثنی بودند:

۱- از مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند.

۲- مراجع امور شرعی دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه.

۳- مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب در دوره رضاشاه ۳۴

۴- پیشنهاد دارای محراب.

۵- محدثین که از طرف دو نفر مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند.

۶- طلاب و مشتغلین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند.

۷- مدرسین فقه و اصول و قسمت الهی.

۸- روحانیون ایرانیان غیرمسلم (۴)

از جمله پیامدهای این قانون؛ کاهش کمی روحانیون و از رونق افتادن زی طلبگی بود؛ به گونه‌ای که بنا بر گزارشی در پایان این دوره، تعداد روحانیون از ۵۹۸۴ نفر به ۷۸۴ نفر کاهش یافت. (۵)

ناگفته پیداست که این امر، تهدیدی جدی برای شاغلان صنایع تهیه و تولید عبا بافی بود. یکی از گزارشات اسنادی حاکی است که صنف عبا باف اصفهان در تقاضانامه‌ای به رضاشاه با اعلام اینکه: «... این جان نثاران صنف بافنده و ریسنده و کسبه... در حدود عراق عجم از شهری و بیرونی قریب یک کرور خرد و بزرگ از شغل بافندگی و تجارت و کسب عبا زندگانی می‌کردیم» به اعتراض برآمده و خاطرنشان کرده‌اند: «حال در این قانون اتحاد شکل؛ اگرچه رسماً عبا بافی را منع نکرده‌اند، اما اجازات صریحه نیز در استثنای عبا نداده‌اند» سپس در ادامه پیشنهاد کرده‌اند: «پوشیدن عبا روی لباس متحدالشکل نیز منافعی با کلاه و لباس نیست و حافظ و جلوه دهنده آن لباس هم هست که از آلودگی و کهنگی آن البسه را محفوظ می‌دارد و عموم را هم که محتاج به ستر در نقل حوایج خود هستند، بهتر راغب به پوشیدن لباس متحدالشکل می‌نماید» و در پایان درخواست نموده‌اند: «امید داریم امر اکید فرمایید به اولیای مجلس تا نظری جدید نموده و ترتیبی بدهند که عبا ممنوع نباشد و با لباس متحدالشکل پوشیده شود» در غیر این صورت: «اگر عبا بافی موقوف گردد، تمام این جماعت کسبه، پریشان و گدا و ارازلشان از شدت فقر به فساد اخلاق مورد توجه و خود و نژادشان ننگ ایرانی خواهد شد».

در جواب این بیانیه چنین آمده است: «... برای اعاده مرغوبی امتعه خود پارچه بیافید که به کار لباس معمول بخورد، وانگهی عبا برای زمستان و حفظ از سرما ممنوع نیست» (۶)

تردیدی نیست که همین اشارات مختص در این عریضه‌ها، نشان از ایجاد بحرانی گسترده در برخی مشاغل مرتبط با تولید البسه وطنی بود. اصناف و مشاغل مربوط به این نوع تولیدات، طی سده‌ها در این مرز و بوم شکل گرفته و تکامل یافته بود و نسل‌ها از این خانواده‌ها از طریق این کسب امرار معاش می‌کردند که همه آنها به یکباره در معرض نابودی قرار گرفته بود. جوابیه عریضه صنف عبا باف اصفهان بیانگر بی‌اعتنایی هیأت حاکمه به دغدغه و بحران شغلی این صنف است. قطعاً بحران‌هایی از این نوع در سایر نقاط و شهرهای کشور نیز رخ داد.

در بررسی توزیع مکانی برخی مشاغل و اصناف به تولید نوع خاصی از لباس، پارچه، کفش و یا کالاهای دیگر در شهرهای مختلف بر می‌خوریم که این امر بیانگر عمومیت یافتن آن تولیدی در آن شهر بوده و بالطبع اهالی آن شهر از همین طریق گذران زندگی می‌کردند. حال در مواجهه با چنین بحران‌هایی، حیات اقتصادی چنین شهرهایی دچار خطر و تهدید جدی می‌شد. به عنوان نمونه در گزارشات متعددی که در خصوص مقاومت اهالی قائنات در قبال کشف حجاب آمده، به این نکته درخور توجه اشاره شده است که:

در شهرهای عمده این منطقه از قبیل: قائن، گناباد و بیرجند، شغل اصلی زنان و مردان کرباس‌بافی بوده که از این راه، نه تنها البسه موردنیاز خود را تهیه می‌کنند، بلکه به مناطق اطراف نیز صادر می‌نمایند. از این رو در پی کشف حجاب در این منطقه و ورود هزاران لباس و پارچه‌های خارجی، آنان رونق شغلی خود را از دست داده و حتی بعدها به کلی این شغل را کنار گذاشتند (۷) که در نتیجه می‌توان گفت: از جمله علل اصلی مخالفت اهالی آن منطقه، جنبه اقتصادی آن بوده است.

در پایان این نکته نیز ناگفته نماند که متعاقب ورود لباس‌های خارجی و استفاده از آن به جای البسه وطنی، می‌بایست بسیاری از ملزومات متناسب با آن پوشش از جمله زیورآلات و لوازم آرایش نیز وارد می‌شد و صد البته که اگر خلق و خوی زنانه و مدرستی‌های معمول را نیز اضافه کنیم، می‌توان زوایای پنهان دیگری از رواج بازار مصنوعات رنگارنگ خارجی در کشور سخن گفت.

مخبرالسلطنه این جنبه از مساله را مورد توجه قرار داده و در خاطراتش می‌نویسد: «تکلف در لباس به جایی کشیده که عایدات مشروع و حلال هشتاد درصد، وفا به ایفای مد نمی‌کند. لباس صبح، لباس ظهر، لباس عصر، لباس شب، کفش و جوراب و کلاه هم‌رنگ، دامن... سابق و سمه می‌کشیدند. سر انگشتان را حنا می‌بستند و چون پول به خارج نمی‌رفت، وحشیگری بود. حال که مبلغی گزاف به بهای ماتیک می‌رود، نشانه ترقی و تمدن است. بگویم مد هم وسیله انتشار ثروت است؛ در صورتی خواهد بود که از متاع داخله باشد، نه از جنس خارجه و منحصر به ثروتمندان...» (۸)

۲ - پیامدهای اجتماعی:

اگر پیامدهای اقتصادی کشف حجاب را امری مقطعی و گذرا تلقی کنیم، بدون تردید پیامدهای اجتماعی آن پایدار و گسترده بود. اصولاً تحقق کشف حجاب به عنوان پدیده به تنهایی نمی‌توانست صورت بگیرد، مگر آنکه با دهها عامل دیگر ملازمت یابد.

در جامعه‌ای که زنان آن غالباً خانه‌نشین بوده و به ندرت در خیابانها - به جز موارد ضروری - حاضر می‌شدند، چگونه انتظار می‌رفت که کشف حجاب به سرعت تعمیم یابد؛ مگر اینکه برای حضور اجتماعی آن تدابیری اتخاذ می‌شد و با ایجاد گردشگاهها، تفریحگاهها، برگزاری جشنها، تاسیس سینماها و مراکز اجرایی تئاتر و مواردی از این قبیل، زمینه‌سازی برای خروج آنان فراهم می‌شد و حال آنکه چنین امکاناتی به ندرت و آن هم در شهرهای بزرگ وجود داشت.

در گزارشی از حاکم بجنورد به والی ایالت خراسان به تاریخ ۱۳۱۵/۲/۱۸ ضمن اشاره به این نکته که: «... چون در این قبیل نقاط [شهرها] بازار و خیابان یا محل تفریحگاه معینی نیست که نسوان خودشان مجبور شوند که به عنوان خرید و غیره از منزل خارج شوند، خاطرنشان گردیده: «آنان به ناچار شبانه روز در خانه کما فی السابق هستند، و نتیجه گرفته شده است که: «خارج نشدن نسوان از منزل مثل این است که کشف حجاب نکرده‌اند» (۹)

در تایید این مطلب بخشنامه وزارت داخله به کلیه وزارتخانه‌ها به تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۱۵ حاکی است: «... در بعضی شهرستانها موضوع رفع حجاب پیشرفت کامل نموده و اغلب نسوان از خانه‌ها بیرون نمی‌آیند. حتی مأمورین دولتی از بیرون آوردن بانوان خودشان خودداری می‌نمایند» (۱۰)

عدم خروج زنان از منازل، کسادی بازار پارچه‌فروشی، بزازی و غیره را در پی داشت. زیرا مشتری اصلی اینگونه مغازه‌ها را غالباً زنان تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی برخی از افراد - به خصوص کلیمیان - در برخی شهرها در صد

برآمدند با دورگردی و فروش پارچه در درب منازل، از این فرصت بهره‌برداری نمایند. این اقدام یهودیان موجب اعتراض کسبه سمسار و بزاز اصفهان شد و آنان در نامه اعتراضیه خود به حکومت اصفهان در ۱۳۱۵/۱/۲۶ با اعلام اینکه: «اینک اجناس ماها منحصر به چند جور اجناس پشمی و ریسمانی شده» خاطر نشان ساختند: «آن را هم حضرات کلیمی به وسیله بقچه گردی درب منزلها برده و به قیمت گزاف به فروش می‌رسانند و [از این طریق] مانع بیرون آمدن بانوان محترمه شده» سپس یادآوری نمودند: «حال آنکه مالیات و مخارجات فوق العاده به عهده ما بیچارگان خواهد بود». در پایان از حاکم اصفهان درخواست کردند: «مقرر فرمایند که کلیمی‌ها و غیره از بقچه‌گردانی در درب منازل و گذرها خودداری نمایند».

جوابیه حکومت اصفهان حاکی است که چون کسب دورگردی آزاد است نمی‌توان مانع فعالیت کلیمیان شد، ولی از آنان نیز همچون کسبه مالیات بر عایدات اخذ می‌شود» (۱۱).

ساز و کارهای حل و فصل این معضلات نشان می‌دهد که کارگزاران نظام در مواجهه با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی کشف حجاب، سر در گم شده و از این راه نیز به سوداگری پرداخته‌اند.

اما یکی دیگر از پیامدهای اجتماعی کشف حجاب، افزایش قیمت کالاها و البسه مربوطه بود. این اصل در علم اقتصاد پذیرفته شده است که هرگاه تقاضا برای کالایی زیاد و عرضه آن کم باشد، بلافاصله نرخ آن افزایش می‌یابد. این عدم تعادل زمانی حل می‌شود که میزان عرضه و تقاضا یکسان باشد.

در ماجرای کشف حجاب نیز که قرار شد در فاصله زمانی اندکی لباس و نوع پوشش زنان و مردان تغییر کند، با چنین بحرانی مواجه شد. البته برخی صاحبان این مشاغل نیز که بازار را پررونق دیدند، از عرضه کالاهای خود اجتناب کرده و با احتکار آنها، درصد برآمدند تا در آینده آن کالاها را با سود بیشتری به فروش برسانند. دهها گزارش از ایالات و ولایات حاکی از گرانی این لباس‌ها می‌باشد. از این رو حکام ایالات، این امر را یکی از علل تعویق و تاخیر در کشف حجاب اهالی شهرها قلمداد می‌کردند. برای تایید این نکته فقط به ارائه دو سه گزارش مربوط به اوایل و اواخر این دوره اکتفا می‌شود تا معلوم شود که این معضل در تمام این دوره وجود داشت.

در گزارشی از ایالت خراسان به ریاست وزراء در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۱۶ آمده است: «... پیدا شدن [نشدن] لباسی و پالتو و کلاه به قیمت مناسب موجب تعویق امر [از طرف] شرکت کالا مقداری کافی پارچه و پالتوی دوخته و کلاه ارزان قیمت فوراً [به خراسان] حمل گردد» (۱۲).

در گزارشی مشابه در فاصله زمانی یک ماه بعد، از ایالت کردستان نیز با اعلام اینکه: «در بدو جریان نهضت بانوان کردستان و حاضر نبودن کلاه و لباس زنان به حد کفایت برای عده‌ای از بانوان طبقه سوم» کشف حجاب به تاخیر افتاده، پیشنهاد می‌نماید: «اجازه داده شود بانوان آنجا با لباس محلی (کردی) ترک چادر نمایند تا به تدریج تهیه کلاه و لباس نموده، هم صورت سایر بانوان شوند» که در جواب عنوان شده: «اگر آنها همان لباس و کلاه کردی محلی خود را

نگه دارند، تغییر آن مشکل خواهد شد» (۱۳) بررسی اسناد کشف حجاب نشان از وجود چنین گزارش‌هایی از ایالات مختلف در تمام طول دوره حکایت می‌کند، از جمله در گزارش دیگری مربوط به اواخر مقطع زمانی کشف حجاب که به تاریخ ۱۳۲۲/۱/۱۵ از فرمانداری سبزوار به شهربانی آن شهر ارسال شده با اعلام اینکه: « اولیای امور در مرکز... از اوضاع اسف‌آوری که در شهرستان‌ها چون: شیرازه اوراق، نیروی استعداد مالی هر فردی از افراد رو به انحطاط گذاشته است بی‌اطلاع می‌باشند» به افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها اشاره کرده و می‌افزاید: « آیا [مردم] با فاقد بودن تمام وسایل صوری و معنوی که چیت متری از سی شاهی به چهل ریال و جوارب متوسط جفتی از دو ریال به بیست و پنج ریال و کفش از سی ریال به ششصد ریال و بلکه خیلی بالاتر ترقی یافته است، خواهند توانست بدون پیچیدن چادر نماز به خود... ستر عورت نموده، بیرون بیایند» (۱۴) صراحت بیان گفتار این سند به خوبی هم بیانگر فاجعه‌آمیز بودن بحران گرانی قیمتی بوده و هم فضای آزادی بیان و قلم بعد از سقوط دیکتاتوری شاه را نشان می‌دهد. شاید اگر چنین فضایی در دوره کشف حجاب هم وجود داشت، گزارش‌های بیشماري از ایالات در خصوص عمق این معضل نوشته و ارسال می‌شد.

اما چه تدابیری برای حل این بحران اتخاذ گردید؟ اسناد متعددی حاکی از تلاش‌های ناکام کارگزاران نظام برای تثبیت قیمت‌ها می‌باشد. در گزارشی از اداره کل شهربانی به ریاست وزرا خاطرنشان گردیده: « در این موقع که عموم اهالی برای رفع حجاب به خریداری پارچه و کفش و کلاه احتیاج دارند، طبق راپورت‌های واصله فروشندگان اجناس از موقع استفاده نموده و در فروش پارچه به قیمت عادلانه قناعت نمی‌کنند و از این طریق یک تحمیل فوق العاده به مردم می‌شود» سپس درخواست نموده: « مستدعی است برای جلوگیری از این گونه اجحافات و تسهیل اساس رفع حجاب، نسبت به قیمت پارچه و اشیاء مورد احتیاج عمومی امر به اقدام فرمایند». (۱۵)

از اقدامات صورت گرفته در ادامه این گزارش چنین برمی‌آید که: کمیسیونی به عضویت نمایندگان اداره تجارت و اداره شهربانی در بلدیة [شهرداری] تشکیل و تصمیماتی به این شرح اخذ نموده‌اند: « بزازها و کلاه فروش‌ها بیش از یک ده منفعت نبرند...» و کسبه [روی اجناس خودشان اتیکت چسبانید که قیمت ثابت و معین نمایند] (۱۶) که در اعلانی این تصمیم به شرح ذیل به اطلاع عموم رسیده است:

« کلیه فروشندگان پارچه فاستونی، کفش، دستکش زنانه و انواع پوست و غیره موظفند که برای تمام اجناس و اشیاء فوق که به مصرف فروش می‌رسانند، طبق قیمتی که با حضور نماینده شهربانی و بلدیة... تعیین و امضاء نموده‌اند اتیکت (ورقه مشخص) روی آنها الصاق نمایند». (۱۷)

گزارش‌های بعدی نشان می‌دهد اتخاذ این تدابیر سودی نبخشیده و دو سال بعد در ۱۳۱۶/۱/۱۴ تصمیم گرفته شد که در گمرک‌خانه با حضور نمایندگان ادارات تجارت و شهرداری و گمرک کمیسیونی دایر و کلیه اجناس وارده به منظور تجارت و فروش را پس از انجام تشریفات گمرکی و قبل از خروج از گمرک به قیمت تمام شده با رعایت منافی که برای هر جنس منظور می‌شود، اتیکت نمایند که در هر نقطه و محل، از آن قرار به مصرف فروش برسد» اما اداره کل تجارت با تشکیل کمیسیون مذکور به دلیل هزینه‌های زیاد اعزام نمایندگان به گمرک‌خانه‌ها در سرحدات مخالفت ورزیده و خاطرنشان کرده: «... بهترین طریق جلوگیری از گران‌فروشی، تجسس علل آن است و مسلم است پس از معلوم

شدن علت، همین که به رفع آنها مبادرت شد، گرانفروشی به خودی خود موقوف می‌شود». (۱۸)

در ادامه از بررسی سایر اسناد و گزارش‌ها در این خصوص چنین برمی‌آید که تنها نرخ اجناس و کالاهای وارداتی کاهش نیافت، بلکه با شروع جنگ جهانی دوم، قیمت‌ها بیش از پیش افزایش یافت؛ به طوری که شهرداری تهران با صدور اعلانیه‌ای در ۱۳۱۸/۶/۱۴ اعلام کرد: «نظریه آنکه بعضی از دوافروشان و آهن فروشان و پارچه فروشان و به طور کلی اغلب فروشندگان کالاهای خارجی در این دو سه روز که نایره جنگ در اروپا مشتعل شده، در مقام سوء استفاده برآمده و علاوه بر آنکه قسمت مهم اجناس خود را در انبارها و منازل خود احتکار کرده» هشدار می‌دهد: «اگر یک هفته بدین منوال [افزایش روز به روز قیمت‌ها] بگذرد به کلی وضعیت زندگانی مردم مختل و برای مردم و اولیای امور... زحمت تولید خواهد کرد» سپس در ادامه با اعلام اتخاذ چهار تصمیم: منع احتکار اجناس، بازگشت قیمت‌ها به پیش از آغاز جنگ، تعیین قیمت‌ها بر اساس رای کمیسیون نرخ و اعزام بازرس برای نظارت بر نرخها و مجازات متخلفین، در صد حل بحران برآمده است. (۱۹)

گفتنی است که راه حل نهایی برای حل این معضل - بر اساس دهها سند - یکی پرداخت مساعده به کارکنان دولت و دیگری واگذاری رایگان لباس و به خصوص کلاه به قشر مستضعف بود؛ چنانچه در یک اعلان از حکومت بسطام و شاهرود آمده است: «برای اطلاع عموم: یکصد عدد کلاه از جرایم، خریداری شده در بلدیة حاضر است، اشخاص بی-بضاعت که قادر به تهیه لباس نیستند به اداره نظمیة یا بلدیة مراجعه نمایند، به آنها کلاه مجانی داده شود». (۲۰)

به این ترتیب به نظر می‌رسد که این تنها قشر مستضعف دوره رضاشاه بود که از کشف حجاب به نوایی رسیده است.

نکته در خور توجه دیگر، عدم آشنایی خیاطهای شهرستانها با مد و طرح و بعضاً نوع پوشش‌های مربوط به کشف حجاب بود. به تعبیر دیگر آنان هیچگونه آموزشی جهت فراگیری طرح‌ها و دوخت این نوع البسه فرنگرفتند؛ چنانچه در گزارش از حکومت ساوه و زرنند با اشاره به اینکه: «ساوه به واسطه کنار بودن، فاقد خیلی چیزها است من جمله کلاه‌دوز معمولی هم ندارد و کلاه اهالی نمیدی است» خاطر نشان می‌کند: «به علاوه خیاطی که متناسب [طرح] بتواند بدوزد نیست». (۲۱) گزارش‌های مشابه و عجیب دیگری از شیراز حاکی است: «در شهر شیراز، سلمانی و کلاه‌دوز زنانه ابداً یافت نمی‌شود». سپس درخواست شده: «از تهران عده‌ای از صنف‌های مزبور را برای اعزام به شیراز معین و انتخاب کنند». (۲۲)

اما حکومت کاشمر برای حل این معضل در گزارشی با اعلام اینکه: «چون در محل، کلاه ارزان قیمت یافت نمی‌شود و زنان ناگزیر از استعمال چارقد می‌باشند» خاطرنشان نموده: «برای رفع این بهانه، کلاه‌مال‌ها را احضار و دستور و نمونه داده شد که از نمد، کلاه تهیه کنند و همین طور به خیاطها دستور داده شد که از نمد کلاه تهیه کنند... و در کلاه، تایی ساده (لبه) بدوزند». (۲۳)

یک بعد دیگر اجتماعی کشف حجاب - بر اساس اسناد - ترفند مذبحانه‌ای بود که کارگزاران نظام با توسل به آن در صد برآمدند زنان چادری را در محذورات اخلاقی و اجتماعی قرار دهند. بر اساس این توطئه طی صدور بخشنامه‌ای به

حکام ایالات و ولایات دستور داده شده که اجازه دهند تنها زنان بدکاره و فاحشه حق استفاده از چادر را داشته باشند تا در جامعه عامل تمیز زنان فاحشه از دیگران، چادری بودن آنان باشد. چنانچه در دستور العملی از سرپاس مختاری - کفیل اداره کل شهربانی - در ۱۳۱۴/۱۱/۸ آمده است: « در ضمن، دستورات و تعلیمات صادره راجع به رفع حجاب، زن-های معروفه حق ندارند خود را در داخل در مجامع نسوان و خانواده‌های نجیب نموده و در صورت رفع حجاب [از کشف حجاب آنان] جلوگیری به عمل می‌آید». (۲۴)

چنین به نظر می‌رسد این اقدام در پی بخشنامه وزارت داخله در ۱۳۱۴/۹/۲۷ به عمل آمد؛ چنانکه در بخشی از آن اشاره شده است: «... از دخول بعضی عناصر بد و زن‌های بد سابقه در این قبیل مجامع [جشن کشف حجاب] باید ممانعت شود و حتی اگر فواحش به کشف حجاب اقدام نمایند، باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود نرسد». (۲۵)

اما علیرغم اعمال همه این راهکارها، اسناد بیشماري حاکی از ناکامی هیأت حاکمه از نیل به مقصود خود موجود می‌باشد. صرف نظر از مخالفت‌های روحانیون و از جمله قیام مسجد گوهرشاد - که در آثار متعددی مورد اشاره قرار گرفته است - در اینجا به زوایای اجتماعی این ناکامی پرداخته می‌شود.

در یکی از گزارش‌های مربوط به کشف حجاب در فردوس - سند فاقد تاریخ است - با اشاره به پیشگامی اهالی آن شهر برای کشف حجاب، خاطرنشان گردیده: « اما اخیراً [مردم] به صورت لباس‌های اولی خود درآمده، چاقچور می‌پوشند و چادر شب یا چادر نمازهای سابق را به سر و صورت تا کمر پیچیده و [فقط] یک چشم خود را باز می‌گذارند» در بخش پایانی این گزارش در خصوص تبیین این وضعیت به فراست به این واقعیت اشاره شده است که: « چون مسأله چادر و حجاب مدت‌هاست عادت مردم بوده، اعتیاد به عکس آن [کشف حجاب] مدت‌ها وقت و مدت زمان لازم دارد». (۲۶)

در همین راستا اسناد دیگری حاکی است که زنان در برخی نقاط کشور از کشف حجاب خودداری نموده و در همین حال برای اینکه بهانه نیز به مأموران شهربانی ندهند، به شیوه‌ای نامعمول و غیرمتعارف حفظ حجاب می‌کردند.

در گزارشی از ایالت خراسان در ۱۳۱۵/۳/۱۱ آمده است: « بانوان در ولایات با چارقد در معابر عبور و مرور می‌نمایند. حتی بعضی‌ها به طور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی درآورده و مستور می‌دارند». (۲۷)

گزارش دیگری از کرمانشاه به تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲ نیز تصریح می‌کند: « من جمله اکثر بانوان آنجا، سر و کله خود را به اشکال مختلف می‌پوشانند و قسمت دیگر با استعمال چارقد و روسری روی خود را مستور و در معابر عمومی به شکل ناشایسته و مضحکی عبور و مرور می‌نمایند». (۲۸)

شاید شدیدترین و در حین حال قابل تأمل‌ترین نوع مقابله با کشف حجاب - بر اساس برخی اسناد - اقدام برخی خانواده‌ها به مهاجرت از کشور بود. در چندین سند به این نکته اشاره شده است که در مناطق مرزی ایران با افغانستان و عراق، برخی افراد و به خصوص عشایر در صدد انجام چنین اقدامی برآمده‌اند و برخی نیز مهاجرت کرده‌اند.

در گزارش از ایالت خراسان به ریاست وزرا به تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲۷ با اشاره به اینکه: «چون اطلاعات واصله حاکی بود که مأمورین امنیه در سرحدات برای برداشتن چارقد مستمسک به خشونت و سختی شده و در بعضی موارد نیز منافع شخصی خودشان را در نظر می‌گیرند» خاطرنشان گردیده: «ادامه این ترتیب، ممکن است مشکلاتی تولید نماید و بعضی از ساکنین نقاط سرحدی پس از رفع محصول [کشاورزی] به طرف افغانستان کوچ نمایند». (۲۹)

در همین راستا در گزارش دیگری از خرمشهر به تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۸ صراحتاً از مهاجرت چندین خانواده به عراق اشاره شده و می‌افزاید: «... از خرمشهر اهالی به طور قاچاق در نتیجه تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته اند... قونسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده» در ادامه از لزوم اتخاذ تدابیری برای معاودت آنان سخن به میان آمده است. (۳۰)

سپهبد فریدون سنجر نیز در خاطرات خود با اشاره به عکس العمل مردم در خوزستان و به خصوص اهواز در مقابله با کشف حجاب، این نکته را تأیید کرده است که: «در بسیاری از خانواده‌ها، فقط و فقط به همین انگیزه [فرار از کشف حجاب] به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند». (۳۱) دو گزارش دیگر نیز از مهاجرت برخی از عشایر به عراق و قصد شورش برخی دیگر حکایت می‌کند. در گزارش از دشت میشان به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷ با اشاره به مهاجرت عده‌ای از افراد خاطرنشان گردیده: «مهاجرت فقط این عده نبود، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند، علت آن هم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده» سپس در ادامه می‌افزاید: «تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آنها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند و به علاوه در اینجا نیز مورد تعدی واقع می‌شوند». (۳۲) گزارش پایانی نیز که از سوی کمیسر سردشت و به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۱۷ ارسال شده است هم حاکی است که: «بر اثر فشار نایب الحکومه سردشت برای تغییر لباس نسوان، بین عشایر آنجا یک نوع زمزمه‌های کوچ و طغیان، تولید و آنان برای کمک به مقاصد خود با پیشنهادها [از طوایف کرد عراقی نزدیکی در مرز ایران] روابطی حاصل و رؤسای پیشنهادی‌ها به عشایر سردشت قول داده‌اند که در موقع لزوم با آنها معاونت کنند». (۳۳)

حاصل سخن این که قریب یک دهه، این چالش بی‌حاصل میان کارگزاران نظام و مردم در دوره رضاشاه به فاصله توده‌ها از حکومت، بیش از پیش دامن زد به گونه‌ای که این اقدام برخی تکاپوهای مدرن سازی شاه را تحت الشعاع قرار داد و از او چهره‌ای منفی در اذهان و افکار عمومی ایجاد نمود.

تاریخ نشان می‌دهد که حکومت‌ها به ندرت می‌توانند از مقابله با خواسته‌ها و مطالبات توده‌ها برآیند.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰ - ۱۳۰۰ هـ ش) جلد اول، تهیه و تنظیم: معاونت خدمات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور، به کوشش رضا مختاری اصفهانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰، سند شماره ۳۹/۱، ۳۹/۲ و ۴۰ صص ۱۵۸ - ۱۶۲.

- ۲ - همان، سند شماره ۵۶، ص ۲۲۲.
- ۳ - مهدیقلی خان (مخبر السلطنه) هدایت، خاطرات و خطرات: گوشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۴، ص ۵۱۹۲.
- ۴ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸، سند شماره ۲، صص ۱۰ - ۱۱.
- ۵ - م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، با مقدمه احسان طبری (فاقد سایر مشخصات)، ص ۸۷.
- ۶ - اسنادی از انجمن‌های بلدی تجار و اصناف، ج ۱، پیشین، سند شماره ۹۵ و ۹۵/۱، صص ۳۵۹ - ۳۶۱.
- ۷ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، سند شماره ۶۴ و ۱۹۰ - ۱۹۲، صص ۱۶۷ و ۳۸۴ - ۳۸۶.
- ۸ - خاطرات و خطرات، پیشین، ص ۲۸۳.
- ۹ - خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲ - ۱۳۱۳): به کوشش مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۱، سند شماره ۱۶۸، ص ۹۷.
- ۱۰ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، ص ۴۰۸، همچنین خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب، پیشین، صص ۲۵ - ۲۶.
- ۱۱ - اسنادی از انجمن‌های بلدی تجار و اصناف، ج ۲، پیشین، سند شماره ۲۲۰ و ۲۲۰/۳ و ۲۲۸، صص ۷۲۲ - ۷۴۰.
- ۱۲ - علی صالحی، چگونگی پیدایش کشف حجاب در عصر رضاخان (مقاله)، از مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر ایران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، آذر ۱۳۸۱، ص ۹۱ (ضمناً اسناد این مقاله‌ها فاقد شماره می‌باشند).
- ۱۳ - همان، ص ۹۲ و.
- ۱۴ - خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب، پیشین، سند شماره ۱۹۷، ص ۱۱۲.
- ۱۵ - اسنادی از انجمن‌های بلدی تجار و اصناف، ج ۲، پیشین، سند شماره ۲۱۴/۵، صص ۷۰۲ - ۷۰۳.
- ۱۶ - همان، اسناد شماره ۲۱۴/۵ و ۲۱۴/۶، صص ۷۰۳ - ۷۰۴.
- ۱۷ - برای عین متن اعلان توزیع شده مذکور در گرگان رک: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، ص ۵۲۸.
- ۱۸ - اسنادی از انجمن‌های بلدی تجار و اصناف، ج ۲، پیشین، اسناد شماره ۲۳۸ - ۲۳۸/۲، صص ۷۶۶ - ۷۶۹.
- ۱۹ - همان، سند شماره ۲۵۳، صص ۸۱۹ - ۸۲۰.
- ۲۰ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، سند شماره ۶، ص ۳۶.
- ۲۱ - حکایت کشف حجاب، تدوین: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰، سند شماره ۲، ص ۱۱۴.
- ۲۲ - خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب، پیشین، اسناد شماره ۳۶۹ - ۳۶۶، صص ۲۰۷ - ۲۰۸.
- ۲۳ - مهین نوری، مروری بر کودتای سپاه و تاریخچه کشف حجاب، تهران، مهین نوری، ۱۳۷۸، سند شماره ۱۳۴، صص ۱۱۸ - ۱۱۹. (گفتنی است که شماره‌گذاری اسناد این کتاب به ترتیب نبوده، بلکه بر اساس تصویربرداری از اسناد سایر کتب و به طور پراکنده در لابلای صفحات آمده است).
- ۲۴ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، سند شماره ۸۹، ص ۲۲۱.
- ۲۵ - چگونگی پیدایش کشف حجاب در عصر رضاخان (مقاله ۱، پیشین، ص ۹۸. (ضمناً عین متن بخشنامه در این صفحه درج شده است).
- ۲۶ - همان، ص ۹۵.
- ۲۷ - خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب، پیشین، سند شماره ۳۷، ص ۱۸.
- ۲۸ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، سند شماره ۱۸۳، ص ۲۶۷.
- ۲۹ - خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب، پیشین، سند شماره ۱۶۴، ص ۹۵.
- ۳۰ - همان، سند شماره ۲۵۷، ص ۲۰۱.
- ۳۱ - حاصل چهل سال خدمت، خاطرات سپهبد بازنشسته فریدون سنجر، صص ۴۲ - ۴۳، به نقل از: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، ص ۲۲۹.
- ۳۲ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، پیشین، سند شماره ۲۵۹، ص ۲۰۲.
- ۳۳ - همان، سند شماره ۱۶۱، صص ۳۳۷ -